

هویت نوجوان در عصر شبکه‌ای

حسین زبینهده **پژوهشگر هسته خط‌فشی مجازی مرکز رشد دانشگاه امام صادق** |

در عصر سنتی روابط خانوادگی، ملیت‌ها، ویژگی‌ها و مشخصات زمانی و مکانی زندگی می‌توانست هویت‌ساز و شکل‌دهنده به‌شخصیت نوجوانان باشد. این گونه روابط هنگامی که با پیشپیشانی آموزش‌های رسمی و سلسله‌های انتقالبینش و ارزش در جامعه همراه می‌شد هویت ی‌یکپارچه و سازگار با ارزش‌های حاکم را رقم می‌زد که نهایتاً رفتارها و کنش‌های مقبول‌تری را در نزد جامعه پدیدار می‌کرد. آن‌طور که کاستلز در تبیین مفهوم فردگرایی شبکه‌ای و وندلیک در قانون گسترش شبکه‌استدلال‌می‌کند، ظهور شبکه‌های اجتماعی باعث‌آن‌شد که امکان گسترش روابط و کاهش هزینه آن، افراد از قید وابستگی به نهادهای سنتی رها شوند و در شکل دهی به روابط خودبا سهولت بیشتری دست به انتخاب بزنند. آن‌ها در فضایی جدید با دسترسی‌ها و امکانات نوین به دنبال بازسازماندهی تعاملات خود مبتنی بر روابط و تعاملات خود در فضای مجازی‌اند. در این میان، نوجوانانی که اساساً چندان تجربه‌ای از نسل سنتی ارتباطات نداشته‌اند، بر ساخت‌معیاری و نگاهشان به این جهان از درجه فضای مجازی شکل می‌یابد؛ به عبارتی امروزه نسل رسانه‌های اجتماعی اند که تا حد زیادی پیش و نگرش آنان را شکل می‌دهد. ازاین‌رو به این نسل «بومیان دیجیتال» نیز گفته می‌شود. اصطلاحی که برای اولین بار مارک پرئسنکی در سال ۲۰۰۱ آن را مطرح کرد.

این نسلل از بدو تولد در محیط‌هایی آکنده از فناوری‌های دیجیتال مانند رایانه، تلفن هوشمند، شبکه‌های اجتماعی و بازی‌های دیجیتال بزرگ شده‌اند و مهارت نسبتاً خوبی در استفاده از این فناوری‌ها دارند. آن‌ها فضای مجازی را بخش جدایی‌ناپذیر از زندگی می‌دانند و استفاده از آن برای آن‌ها راحت است و دشواری چندانیتی ندارد. بر اساس تحقیقات مؤسسه پیر در سال ۲۰۲۴، حدود ۹۵ درصد نوجوانان آمریکایی (بیش از ۱۳ سال) ۱۷ تا ۱۸ سال) با تلفن همراه هوشمند شخصی دارند و یا به تلفن همراه هوشمند دسترسی دارند؛ همچنین بیش از نیمی از نوجوانان در آمریکا تقریباً همیشه آنلاین هستند.

در ایران نیز وضعیت مشابهی را شاهد هستیم. بر اساس مطالعه مشترک مرکز تحلیل اجتماعی (متا) در سال ۱۴۰۴، حدود ۹۲ درصد از نوجوانان و جوانان ۱۲ تا ۱۵ سال ایرانی تلفن همراه هوشمند شخصی دارند. این آمار در میان نوجوانان ۱۲ تا ۱۵ سال حدود ۷۹ درصد است که با افزایش سن افزایش می‌یابد؛ به‌صورتی که چندانیتی ندارد. بر اساس تحقیقات مؤسسه پیر در سال ۲۰۲۴، حدود ۹۵ درصد نوجوانان آمریکایی (بیش از ۱۳ سال) با تلفن همراه هوشمند شخصی دارند. بر اساس این نظرسنجی تنها حدود ۵٫۵ درصد از نوجوانان و جوانان بیان کرده‌اند که انجام کارهایی که باید به‌وسیله اینترنت، رایانه، موبایل یا سایر وسایل دیجیتال انجام‌شود برای آن‌ها «تاحدی» یا «بسیار دشوار» است.

دوگانگی ساختار و معمای انحطاط هویت

در این میان به‌تدریج اندیش‌مندان، خانواده‌ها و برخی از مردم به‌درستی متوجه آسیب‌ها و تهدیدهای فضای مجازی برای بومیان دیجیتال شدند. نمایش برای جلب‌توجه و دیده‌شدن، اعتیاد به شبکه‌های اجتماعی و کاهش تمرکز و بی‌حوصلگی، اتلاف وقت در اسکرول‌های بی‌پایان، سطحی‌نگری و کاهش عمق پیشنی و تحلیلی کاربران، مقایسه اجتماعی در جهان نمایش ایدل‌ها و کاهش اعتمادبه‌نفس و تزلزل هویت یا بر ساخت‌های نمایشی و غیرواقعی از جمله این آسیب‌هاست. اگر ساختار ارزشی و هنجاری الگوریتم‌ها و مصرف محتوای متعارض با فرهنگ ملی و دینی و سرعت‌بخشیدن به جهانی‌شدن در حوزه فرهنگ را نیز به‌دور قبل اضافه کنیم این تهدیدها پررنگ‌تر و مهم‌تر نیز می‌شوند. آمار استفاده از اینترنت‌ها به‌عنوان یک سکوی خارجی و فیلترشده در میان جوانان و نوجوانان ایرانی این دغدغه را به‌خوبی نشان می‌دهد. بر اساس نتایج نظرسنجی متا، حدود ۷۱ درصد از نوجوانان و جوانان ایرانی از اینترنت‌ا استفاده می‌کنند که تقریباً نیمی از کل نوجوانان (۴۷٫۵ درصد)، روزانه بیش از یک ساعت از وقت خود را به آن اختصاص می‌دهند. حال سؤال اصلی آن است که علی‌رغم وجود تمامی آسیب‌ها و تهدیدهای یادشده، بالاخره عصر شبکه‌ای و فضای مجازی لا‌جرم بومیان دیجیتال را به‌سمت انحطاط و ضعف پیش می‌برد؟ به‌عبارتی نسل جدید و نوجوانان و جوانان ایران و جهان در صورتی‌که به‌روند استفاده خود از فناوری ادامه

دهند لا‌جرم نسلی ضعیف و تا حدی منحط خواهند بود؟

عده‌ای در پاسخ به این سؤال چرخ فناوری را مسلط بر اراده کاربران می‌دانند و با نگاهی تهدیدمحور تنها راه مقابله را دوری از فناوری می‌دانند. در مقابل، عده‌ای نیز با نگاهی کاملاً مثبت، وضعیت فعلی را در مسیر آزادی کاربران و عدالت اجتماعی توصیف می‌کنند. این تقریباً همان مسئله‌ای است که گیلز با عنوان ساختاریابی مطرح می‌کند. او معتقد است در این دوگان میان ساختار و عاملیت، ساختارهای اجتماعی هم‌کنش را می‌سازند و هم از کنش‌ها تأثیر می‌پذیرند. در تعبیری کامل‌تر که برگرفته از مبانی اسلامی است، این دوگان نه از طریق ایجاد تضاد بلکه به‌وسیله تلاطم و پیوند تدریجی به تعادلی تکاملی دست خواهند یافت که هر دو طرف دوگان را رشد داده است.

رویکرد تلاطم: دستیابی به تکامل

از طریق پیوند عاملیت و جبر

براین اساس، اگرچه ساختار شبکه‌های اجتماعی و الگوریتم‌های آن در کوتاه‌مدت همه‌ای به هویت نوجوانان و جوانان وارد می‌کنند؛ اما در بلندمدت عاملیت این کاربران به‌نوبه خود این ساختارها را تعدیل و بازتولید خواهد کرد به تعادلی خواهد رساند. باید گفت که در واقع نه فناوری با انسان سر جنگ دارد و نه انسان به دنبال نزاع با فناوری است؛ بلکه تعامل و رفت‌وبرگشت این دو، نهایتاً انسان تکامل‌ت‌ر و فناوری انسانی‌تری را به ارمان خواهد آرد.

نکته قابل توجه آن است که در شرایط فشار عجیب ساختارهای عصر شبکه‌ای بر کاربران، لازمه این پیوند تکاملی تقویت عاملیت کاربران برای تعامل و ایجاد هم‌دمایی فعال با فناوری است. بدون آن، احتمال مغلوب شدن کاربران و ایجاد وضعیت تعادلی معیوب (تئیس‌تروپیک‌های نامعقول به‌عنوان هنجار) گ‌رود خواهد داشت. براین اساس، آن بومیان دیجیتال و نوجوانان و جوانانی که می‌توانند از این فرایند تعاملی با فناوری سربلند خارج شوند نه‌تنها نسلی ضعیف و منحط نبوده؛ بلکه نسلی قوی‌تر، متعالی‌تر و متکامل‌تری به نسبت قبل خواهند بود. این می‌تواند نمودی از «هویت بازآلندیشانه» ا‌ی باشد که با وجود سیالیت، در رفت و برگشت دائمی کاربر را به تعهدات آگاهانه و هویت متکامل‌تری می‌رساند. بنابراین، سیاست اصلی جمهوری اسلامی برای مواجهه با نوجوانان در عصر دیجیتال مبتنی بر رویکرد فرصت و تهدیدمحور ت‌ر آمان پیوند سالم میان نوجوان و فناوری به‌منظور تکامل تدریجی کاربر و فناوری در طول زمان است؛ یعنی ایجاد این تکامل در وضعیتی که نه هویت نوجوان تهدید شود و نه توسعه فناوری متوقف شود؛ اگرچه تا رسیدن به آن وضعیت مطلوب، لا‌جرم کمی‌پوش کاربران به آسیب‌ها و تهدیدهای ساختاری و نهادی این عصر و این فضا مبتلا می‌شوند؛ اما لازمه مدیریت و کاهش این آسیب‌ها در کوتاه‌مدت و رشد و تکامل کاربران در بلندمدت عبارت است از:

- کنترل فشار ساختارها از طریق سیاست‌گذاری‌های فنی و توسعه‌ای برای دسترسی بیشتر به محیط‌های امن‌تر و همچنین کنترل دسترسی‌ها در تناسب با قوی شدن آنان. (بر اساس نتایج مطالعه متا میان نوجوانان ۱۲ تا ۱۵ سال و گروه سنی ۱۶ تا ۱۸ سال تفاوت محسوسی در دسترسی به تلفن همراه و استفاده از شبکه‌های اجتماعی وجود دارد که نشان از کنترل نسبی والدین بر کم و کیف دسترسی است. مثلاً حدود ۵۰ درصد از نوجوانان ۱۲ تا ۱۵ سال از اینترنت‌ا استفاده نمی‌کنند در حالی‌که در دهه سنی ۱۶ تا ۱۸ سال حدود ۲۳ درصد و در سن ۱۹ تا ۲۵ سال حدود ۱۷ درصد از این شبکه‌ا اجتماعی استفاده نمی‌کنند.)
- قوی کردن نوجوانان جمهوری اسلامی در تعامل با فناوری از طریق ارتقای سواد دیجیتال، نهادهی‌سازی فرهنگ کاربری صحیح و اعتباربخشی به هویت‌یابی متاملانه برای ایجاد این تلاطم و پیوند در بلندمدت است.

پی‌نوشت:

- https://www.pewresearch.org/internet/2024/12/12/teens-social-media-and-technology-2024/
- Reflexive Identity

رهبری نسل جوان در عصر جدید چه لوازمی دارد؟

خوشه‌آخر درصد بیشتری از دختر سنتی رادوسبک زندگی او همراه با فعالیت سبسی هم است. در خوشه دیگری نوسازی در نحوه نین‌داری قابل مشاهده است که کاملاً بازتاب عقلانیت تحول‌یافته است. مثلاً حجاب‌بر کنار زنده؛ اما آن را برای زینت استفاده و انجای حجاب استایل را موجب شده است. طبعاً این عقلانیت هم سؤالات تازه‌ای در حوزه حجاب تولید می‌کند که مثلاً یک واجب توصیفی مثل حجاب اگر به قصد زینت باشد چه حکمی دارد؟ به تعبیر دیگر حجابی که برای ستر و پوشش زینت زن بوده، آیا می‌شود خود ابراز زینت باشد؟
ا مهم‌تر از آن پشتوانه علمی حجاب و نو شدن توجیه آن و ههزبانی متناسب با این نسل است. آیا همان دلایل اقناع حجاب می‌تواند موجب اقناع بلوک سنت گرینان و لثت جوان باشد؟ در میانه این ۵ خوشه، خوشه‌ای هم وجود دارد که در جست‌وجوی سبک زندگی خود در این ارتباطات و مناسبات جدید است. باید اعتراف کرد با چنین تفصیلی، نه‌در کشف سؤالات جدید و نه‌در پاسخ و اقناع کار شایسته انجام شده است؛ و کم‌تکان تک‌سازری در فهم و در بیان به چشم می‌خورد. شهید مطهری در مقاله ارزشمند رهبری نسل جوان اولین ترمه‌ای دهند که: «ما هنوز این مسئله را جدی نگرفته‌ایم. نسل جوان در نظر ما صرفاً یعنی یک نسل هوای‌پرست و شهرت‌پرست و خیال می‌کنیم به آن‌ها دهن کجی بکنیم و چهارتا متلک روی منبر به آن‌ها بگویم و فحش بدهیم، به خیال خودمان آن‌ها را هوکنیم و مستمعان ما بکشند، اما اگر درست می‌شود همین که یاد بکنیم؛ آ‌ی س‌ر مدرسه‌ها چنین‌ودختر مدرسه‌ها چنان، قضیه حل می‌شود. این کارها لا‌الایه است، برای آن است که شما در خواب‌بمانید در فکر چاره‌نقشید و یکوقت بیدار شوید که کار از کار گذشته‌است…» اما در چه باید کرد؟ تصریح می‌کنند: «مهم‌تر از اینکه طرحی برای رهبری این نسل

نوجوان ایرانی در تلاقی دوسبک تربیتی

حانیه موسی‌زاده **روانشناس کودک و نوجوان**

هر جامعه‌ای در تربیت فرزندانش آینه‌ای از فرهنگ، باورها و وضعیت اجتماعی خود را بازتاب می‌دهد. خانواده نخستین نهاد اجتماعی است که نه‌تنها عواطف و ارزش‌ها را منتقل می‌کند، بلکه سبک تعامل نسل‌ها را نیز شکل می‌دهد. اگر نگاهی دقیق‌تر به خانواده‌های ایرانی بیندازیم، درمی‌یابیم که بیشتر آن‌ها در دو قطب متضاد حرکت می‌کنند:

گروهی از والدین که با سبخت‌گیری و کنترل مداوم، فرزندان خود را در حصار مقررات بزرگ می‌کنند و گروهی دیگر که با شعار آزادی و رفاهت مرزهای تربیتی را تا حد حذف اقتدار والدانه عقب رانده‌اند. حاصل این دو رویکرد، دو تیپ متفاوت از نوجوان ایرانی است؛ یکی لوس، قانون‌گریز و پرخاشگر و دیگری منفع‌ل، محتاط و وفادار ابتکار.

سه سبک والدگری؛

نقشه‌ای برای فهم رفتار نوجوانان

در روان‌شناسی تربیتی، سبک‌های فرزندپروری معمولاً در سه دسته اصلی تعریف می‌شوند:

۱ سبک تسلط‌گر یا سبندانه: در این سبک، قانون حرف آخر را می‌زند و گفت‌وگو جای خود را به فرمان می‌دهد. والدین انتظار اطاعت بی‌چون‌وچرا دارند و نیازها یا احساسات نوجوان در اولویت نیست.

۲ سبک سهل‌گیرانه یا آزادمنشانه: در این رویکرد والدین از ترس ناراحت‌شدن فرزند، مرزها را حذف می‌کنند. شعار نا‌نوشته‌شان این است: «بچه باید خوشحال باشد». حتی اگر این خوشحالی به قیمت از بین رفتن نظم و مسئولیت‌پذیری تمام‌شود.

۳ سبک اقتداری: ترکیبی از محبت و قاطعیت. والدینی که در عین احترام و گوش دادن به فرزند، مرزهای مشخصی دارند. آزادی در چهارچوب انضباط. پژوهش‌ها نشان داده است که نوجوانانی که در خانواده‌های اقتداری رشد می‌کنند، از نظر سازگاری اجتماعی، سلامت روان و خودکنترلی عملکردی‌تری دارند.
باید یاد داشت؛ این حال، در جامعه ما دوسبک نخست- یعنی سخت‌گیری و سهل‌گیری – همچنان پررنگ‌ترند و هر دو در نهایت، به شکلی از افراط منتهی می‌شوند.

والد سهل‌گیر

پرورش دهنده نوجوان قانون‌گریز

در سسال‌های اخیر، به‌ویژه پس از گسترش شبکه‌های اجتماعی و تغییر سبک زندگی، بسیاری از والدین ایرانی دچار نوعی سهل‌گیری افراطی شده‌اند. والدینی که خود در کودکی با محدودیت و کنترل شدید بزرگ شده‌اند، حالا می‌خواهند فرزندشان «هرگز احساس محدودیت نکند». نتیجه، خانه‌هایی است که در آن «نه گفتن» به فرزند تابو محسوب می‌شود.

نوجوانانی که در چنین فضایی رشد می‌کنند، معمولاً یادنگرفته‌اند میان خواسته‌های شخصی و قوانین جمعی تعادل برقرار کنند. چون در خانه همیشه حق با آن‌ها بوده، در جامعه نیز از پذیرش مقررات و اقتدار سر باز می‌زنند. در مدرسه یا محیط‌های آموزشی تمایل به قانون‌شکنی، مقاومت در برابر نظم و حتی پرخاشگری در برابر محدودیت دیده می‌شود. نمونه‌هایی از این الگو را در سال‌های اخیر در رفتارهای اجتماعی و حتی در برخی اعتراض‌های خیابانی این نسل مشاهده کرد؛ نسلی پرا‌نزری و مطالبه‌گر، اما بدون مهارت گفت‌وگو و ظرفیت شنیدن دیدگاه متفاوت.

والد سخت‌گیر

سازنده نوجوان مطیع اما بی‌خلاقیت

در نقطه مقابل، خانواده‌هایی هستند که انضباط را با اقتدار اشتباه گرفته‌اند. در این خانه‌ها، گفت‌وگو جای خود را به دستور داده است. خطا مساوی مجازات است و تمکین از والد، نشانه ادب. نوجوان حاصل این سبک تربیتی، ظاهراً منظم و آرام است، اما در درون، از شکست و اشتباه می‌ترسد. او آموخته که فقط

زمانی «ارزشمند» است که «بی نقص» باشد؛ همین ترس از خطا، خلاقیتش را می‌کشد. این نوجوان معمولاً به دنبال مسیرهای امن و بدون ریسک می‌رود؛ مشغال ثابت، جایگاه‌های بدون چالش و زندگی‌هایی با حداقل تجربه‌نو. در دانشگاه، منتظر است استاد بگوید چه بنویسد؛ در کار، تا دستور است نه الهام. در واقع، سخت‌گیری افراطی شاید ظاهراً انضباط ایجاد کند، اما در عمق روح کنج‌کلوی و نوآوری را می‌میراند.

اقتدار عاطفی؛ حلقه گمشده تربیت ایرانی

نکته جالب این است که هر دو سبک – سهل‌گیرانه و سخت‌گیرانه – ریشه‌ای مشترک دارند: نبود اقتدار عاطفی.

اقتدار عاطفی یعنی والد در عین محبت، مرز بگذارد؛ یعنی احترام فرزند از درک و گفت‌وگو بچوبشد، نه از ترس یا لوس‌شدن.

در خانواده‌های سهل‌گیر، مرزها حذف می‌شوند؛ در خانواده سخت‌گیر، دیوارها چنان بلندند که عاطفه از آن عبور نمی‌کند. در هر دو حالت، نوجوان از ارتباط واقعی با والد محروم می‌ماند. دوران نوجوانی، زمان تمرین بزرگسالی است. نوجوان نیاز دارد آزمون و خطا کند، تصمیم بگیرد، شکست بخورد و بازسازی شود. محروم کردن او از تجربه، یعنی محروم کردنش از رشد.

فشارهای اجتماعی و تناقض در تربیت

نباید سهم شرایط اجتماعی را نادیده گرفت. فشار اقتصادی، نااطمینانی شغلی و اضطراب آینده‌بسازی از والدین را در موقعیتی قرار داده که با از سر خستگی و ناتوانی فرزند رها در حال خود رها می‌کنند. یا از ترس آسیب به کنترل افراطی پناه می‌برند. از سوی دیگر، جامعه‌ای که شکست را تاب نمی‌آورد و از جوانی انتظار موفقیت فوری دارد، عملاً سبک سخت‌گیرانه را بازتولید می‌کند. در چنین فرهنگی، «اشتباه کردن» گناه محسوب می‌شود، نه بخشی از مسیر یادگیری.

نقش رسانه‌ها و آموزش والدگری آگاهانه

والدگری مهارتی آموختنی است، نه صرفاً غریزی. در بسیاری از کشورها، آموزش فرزندپروری جزئی از سیاست‌های سلامت روان عمومی است. در ایران نیز رسانه‌ها و نهادهای آموزشی می‌توانند نقش تعیین‌کننده‌ای در ترویج «والدگری آگاهانه» ایفا کنند. یعنی والدینی که قبل از واکنش فکر می‌کنند؛ قبل از گفتن، گفت‌وگو می‌کنند؛ و قبل از آزادی دادن، مسئولیت می‌آموزند. برنامه‌های آموزشی، تولید محتوای تخصصی در رسانه‌ها و آموزش مهارت‌های گفت‌وگو در مدارس می‌توانند نخستین گام برای تغییر این چرخه باشند.

نوجوان امروز؛ قربانی نیست، فرصت است

نوجوان ایرانی امروز در تلاقی سنت و مدرنیته ایستاده است. از یک‌سو خانواده‌ای که هنوز با ارزش‌های سنتی تصمیم می‌گیرد، و از سوی دیگر جهانی که از طریق شبکه‌های اجتماعی آزادی، فردیت و استقلال را تبلیغ می‌کند. اگر خانواده تواناند میان این دو دنیا پ‌لی بزنند، نوجوان با از دیوار سنت عبور می‌کند و از ریشه‌ها جدا می‌شود، یا در حصار خانواده باقی می‌ماند و فرصت رشد را از دست می‌دهد. اما نوجوان قربانی نیست؛ فرصتی است برای بازآلندیشی در تربیت. نسلی که می‌خواهد شنیده‌شود، اما نه از سر لجبازی؛ نسلی که می‌خواهد تجربه کند، اما در چهارچوبی امن. وظیفه ماست که این چهارچوب را بسازیم.

سخن پایانی

جامعه‌ای پویا از خانه آغاز می‌شود. تربیت نوجوانان نه با کنترل افراطی ممکن است، نه با آزادی بی‌قید. نوجوانی که در خانواده‌ای اقتداری رشد کند، هم احترام به قانون را می‌آموزد، هم جرئت پرسیدن را از دست نمی‌دهد. در مقابل، نوجوان سهل‌گیرانه تربیت‌شده، آزادی را بدون مسئولیت می‌خواهد و نوجوان سخت‌گیرانه تربیت‌شده، مسئولیت را بدون آزادی تجربه می‌کند. میان این دو سر طیف، راه باریکی وجود دارد که همان تربیت متعادل است؛ راهی دشوار اما انتها‌میر برای ساختن آینده‌ای متوازن‌تر، خلاق‌تر و انسانی‌تر برای نسل فرای ایران.

فرهنگ‌یگان



پنجشنبه ۸ آبان ۱۴۰۴



شماره ۴۵۴۴



FARHIKHTEGANDAILY.COM



FARHIKHTEGANONLINE

زمان و سطح فکر زمان بوده و وسیله هدایت مردم بوده است و همان کتاب در زمان دیگر اسباب گمراهی است... عجیب‌ات‌کایی که هزارها بلکه ده‌ها هزار را در گذشته هدایت کرده است حالا از کتب ضلال است؟ بلی، جز کتاب آسمانی و گفتار واقعی معصومین، هر کتاب دیگر را که در نظر بگیریم یک رسالتی دارد برای یک مدت موقت و محدود، آن مدت که گذشت آن رسالت تمام می‌شود. این مطلب که عرض کردم یک مسئله مهم اجتماعی است و هنوز برای ما به‌صورت یک معما و یک مجهول که باید آن را حل کرد طرح نشده است. حکمر باید گفته‌شود تا ما باور کنیم که وسایل هدایت هر زمانی مخصوص خود آن زمان است... سهمی از این کشف عقلانیت تحول‌یافته، برای فهم مسائل نسل و زیان و بیان آن در گروهی همکار می‌جهت‌ان و مبلغان یا دستگانه‌ای مطمئن افکارسنجی و تغییرات اجتماعی است. فقط در رفت و برگشت‌های مکرر بین میراث اسلامی و میدان عینی و واقعی است که مخاطبان پیام اسلام در نسل نوجوانان و جوانان دقیق‌شناخته شده و پاسخ‌های متقن و زیان‌مناسب شکل می‌گیرد. نه پیمایش‌ها بدون این دیالوگ موفق هستند و نه فهم‌های سابق و بیان‌های تکسایز در مقابل تکثر واقعی این نسل می‌توانند توفیق یابند.

پی‌نوشت:

- گزارش پرت‌ره نوجوان ایرانی، ویراست نخست مرکز تحلیل اجتماعی (متا)
- واجب توصیفی-واجبی است که میرفت تا تحقق آن مطلوب خانواده است و قصد تربت لازم نیست مثل تطهیر لباس از نجاست که بدون قصد هم انجام‌شود، درست است.
- امور حبسیه، اموری لازم و ضروری در جامعه است که خداوند زمین‌مانند آنان‌ها را جایز نمی‌شمارد؛ مثل امور ایثام...

عباس قائمی **مسئول گروه مخاطب‌پژوهی مرکز تحلیل اجتماعی (متا)**

خاطر آن است که دوره‌ای در تلو یوزین، مخصوصاً در میان برنامه‌های کودک، چه‌موجی از تبلیغات خاصی پیش می‌شد. موضوع: «ایچه‌ما چرخ‌گوش‌ت خطرناک‌ست و مبدا و نمبت‌ن را در آن فرو کنیید»؛ تصاویر پر دلخراش از بچه‌هایی که به اتاق عمل، پریشکان در حال کار روی دست آن‌ها بودند...

سؤال اینجاست که چه جرایمی در میان کودکان آن سن ایجاد شده بود که ارزش را داشت تا این حجم از تبلیغ و تکیه‌روی امری جزئی اتفاق بیفتد؟ آیا مثلاً برای موضوعات مشابه مثل بازی با چاقو، صهر ف‌اور و خیلی اتفاقات خطرناک‌تری که ممکن بود به مرگ کودکان زبانی‌ه هم منجر ش‌سده باشد پ‌روش‌های تبلیغی مشابهی طراحی شد؟ مدعی نیست‌م که این مسئله اهمیت نداشته، بلکه بچندر «اولویت داشت؟ چه‌راکه در عرصه سیاست‌گذاری -چه مدیریت عمومی کشور و چه سیاست‌رسانه‌ای- اولویت گرفتن یک مسئله یا موضوع، لا‌جرم به معنای نادیده‌گرفتن، یا در بهترین شرایط، اولویت پایین‌تر دادن به موضوعات دیگر است.

اولویت‌گذاری مسائل در ذهن سیاست‌مداران است که تعیین می‌کند چقدر بودجه کشور به کادرموضوع پرداخت‌شود و کدام موضوعات در اولویت‌های بعدی قرار بگیرد. اگر ذهنیت سیاست‌گذار به واسطه خطاهای شناختی مختلف (مثلاً خطای هاله‌ای به معنای تمییم دادن کل کشور به اطرافیان خود) نسبت به واقعیت جامعه سوگیری پیدا کند، خروجی آن گاهی صرفاً اتلاف منابع کشور و گاهی زیان‌های بزرگ‌تر است.

ادامه از صفحه ۶

پی‌نوشت:

۱- از جمله جلسات گروه متمرکز مرکز تحلیل اجتماعی (متا)